

Gadamer's philosophical hermeneutics and its implications on the management of cultural policy processes with a critical approach

Hossein Parkan*

Abstract

The reading of cultural issues as well as the type of solutions depends on the presuppositions and preconceptions of the cultural policy maker. Not paying attention to the differences in cultural and social presuppositions and contexts leads to policy inefficiency (Matarasoo and Landry, 1999). When there is a confusion in the issue of policy making, it means that the theoretical foundations have not been analyzed well and may not even be fundamentally responsive to the new conditions. Therefore, in how to deal with these foundations and what methods are considered for selection, Gadamer's philosophical hermeneutics as one of the most important and outstanding theoretical achievements, includes indications that, by referring to it, clarify the issue of cultural policy and gives quality improvement. In this regard, by using the theme analysis method, first the key concepts of philosophical hermeneutics are examined and extracted, and then, while paying attention to some of the main steps of the policy making process, a matrix is formed, and each step is in one column and each key concept in placed in one row of the matrix. Finally, one of the most important implications of Gadamer's philosophical hermeneutics in cultural policy making is the concept of "hermeneutic situation makers", which shows the presuppositions, preconceptions, and conscious and unconscious choices that are made in the stages before political choices had formed understandings.

Keywords: Gadamer's Philosophical Hermeneutics, Hermeneutic position and horizon, Cultural Politics.

* Assistant professor, Research Institute of Civilization and Social Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, hparkan@yahoo.com.

هرمنوتیک فلسفی گادامر و دلالت‌های آن بر مدیریت فرایندهای سیاستگذاری فرهنگی با رویکرد انتقادی

دکتر حسین پرکان*

چکیده

خوانش مسائل فرهنگی و نیز نوع راهکارها، وابسته به پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های سیاستگذار فرهنگی است. توجه نکردن به تفاوت‌ها در پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، ناکارآمدی سیاست‌ها را به همراه دارد (ماتاراسو و لندری، ۱۹۹۹). زمانی که تشبث و سردرگمی در امر سیاستگذاری وجود دارد، یعنی بنیادهای نظری به خوبی واکاوی نشده و حتی ممکن است اساساً پاسخگوی شرایط جدید نباشند. لذا در اینکه چگونه به این بنیادها پرداخته شود و چه روش‌هایی برای انتخاب مدنظر قرار گیرد، هرمنوتیک فلسفی گادامر به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم و مطرح نظری، شامل دلالت‌هایی است که با بهره‌برداری از آن، امر سیاستگذاری فرهنگی را تدقیق و ارتقاء کیفی می‌بخشد. در این خصوص، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، ابتدا مفاهیم کلیدی هرمنوتیک فلسفی بررسی و استخراج شده و سپس ضمن توجه به برخی از گام‌های اصلی فرایند سیاستگذاری، ماتریسی تشکیل شده و هر «گام» در یک ستون و هر «مفهوم کلیدی» در یک سطر ماتریس قرار گرفته است. در نهایت از مهم‌ترین دلالت‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر در سیاستگذاری فرهنگی می‌توان به مفهوم «موقعیت‌سازهای هرمنوتیکی» اشاره کرد که مبین پیش‌فرض‌ها، پیش‌تصورات و انتخاب‌های آگاهانه و ناآگاهانه است که در مراحل قبل‌تر از انتخاب‌های سیاستی، فهم‌ها را شکل داده است. **واژگان کلیدی:** هرمنوتیک فلسفی گادامر، موقعیت و افق هرمنوتیکی، سیاستگذاری فرهنگی.

* استادیار، گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران
hparkan@yahoo.com

۱. مقدمه

هر کشوری متناسب با نوع رویکرد خود به چیستی، ابعاد و سطوح فرهنگ، نوع ورود و اعمال حاکمیت متفاوتی در حوزه فرهنگ را اتخاذ می‌کند. در واقع الگوی سیاستگذاری فرهنگی در کشورهای مختلف، متأثر از مبانی و بوم مختلفی که دارند، متفاوت است.

سیاستگذار فرهنگی نیز غالباً با مشکلات نظری و روشی مواجه بوده و هست. از این رو یا تلاش می‌کند؛ به تصمیم‌گیریهایی سلیقه‌ای منبث از مبانی و منافع فردی و حزبی بسنده پردازد، یا به مبانی و روش‌های غیربومی دیگران اتکاء و نسنجیده از آن بهره‌برداری کند. با توجه به نوپا بودن دانش سیاستگذاری فرهنگی و خلأ جدی نظری در این حوزه، افزون بر توجه به بهره‌برداری از تجربه سایر کشورها، لازم است ظرفیت‌های نظری‌سایرین احصاء و از آن بهره‌برداری شود. در همین راستا، بررسی هرمنوتیک فلسفی گادامر و دلالت‌های آن بر سیاستگذاری فرهنگی، موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

۲. بیان مسئله

خوانش مسائل در حوزه فرهنگ و نیز نوع راهکارهای حل مسئله، وابسته به پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های سیاستگذار فرهنگی است. عدم توجه به تفاوت‌ها در پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، ناکارآمدی سیاست‌ها را به همراه دارد. چنانچه شورای فرهنگی اروپا سال‌هاست که متناسب با مبانی فکری و فرهنگی خود، جزوه «بیست و یک دوراهی» (ماتاراسو و لندری، ۱۹۹۹) را منتشر کرده و هر کشور عضو، متناسب با بوم و زیرساخت‌های فرهنگی خود، نقطه‌ای از دو سر طیف‌های دوگانه مذکور را انتخاب و پایه سیاستگذاری خود قرار می‌دهد. بی‌تردید، اساس تصمیم‌گیری در خصوص دوگانه‌های اروپایی، نظریه‌های فرهنگی غالب در هر مرز و بوم است و موقعیت‌های هرمنوتیکی که در اثر آن نظریه‌ها، برای سیاستگذار فرهنگی ایجاد شده است.

زمانی که تشنّت و سردرگمی در امر سیاستگذاری وجود دارد، یعنی بنیادهای نظری به خوبی واکاوی نشده و حتی ممکن است اساساً پاسخگوی شرایط جدید نباشند. لذا در اینکه چگونه به این بنیادها پردازیم و چه روش‌هایی را برای انتخاب مدنظر قرار دهیم، لازم است ابتدا به زمینه‌ها و بوم آن اشراف و تسلط داشته باشیم.

نظریه فرهنگی منبعی است که از طریق آن می‌توانیم آگاهانه به جهان اطراف خود واکنش نشان دهیم و شاید گزینه‌های صحیح را انتخاب کنیم و به سطح متعالی‌تری از اشراف و تسلط دست

یابیم (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۸). نظریه‌ها، هم دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی هستند و هم دارای ضعف‌ها و تهدیدات که برای به‌کار بردن هر یک از آنها توجه به زمینه‌های اجتماعی و معرفتی و همچنین مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن ضروری است. آنچه که در اینجا فرهنگ‌گرایی نامیده می‌شود، در صورت‌بندی آلمانی‌اش، سه شاخه نسبتاً مجزا دارد: رمانتیسم، تاریخ‌گرایی و هرمنوتیک. «هرمنوتیک» واژه‌ای است که معمولاً جهت اشاره به آن دسته از نظریه‌های «تفسیر» به‌کار می‌رود که مسئله محوری خود را نحوه فهم معناها و معنای مورد نظر دیگران می‌دانند. سنت هرمنوتیکی، بازنمای فرهنگ‌گرایی آلمانی در پیچیده‌ترین شکل نظری آن است (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص ۳۶-۴۱).

در این خصوص، از جمله نظریات مهمی که مطرح شده است، نظریه هرمنوتیک فلسفی گادامر است. این نظریه، کمک شایانی در واکاوی زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌های فهم و تفسیر به سیاستگذار می‌کند و نیز از نظر برخی از اندیشمندان (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۲)، کاستی‌ها و خطراتی در بر دارد که نباید از آن غافل بود. از آنجا که در سال‌های اخیر هرمنوتیک فلسفی گادامر در ایران نیز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته، در این مقاله به بررسی مبانی و زمینه‌های این نظریه پرداخته خواهد شد و برخی از نقدهای وارد بر آن مطرح می‌شود تا در مراجعه و به‌کارگیری آن مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد، هرمنوتیک فلسفی گادامر مبانی و بنیادهایی دارد که بدون توجه به آنها نمی‌توان به تحلیل مسائل اجتماعی در ایران و سیاستگذاری پرداخت.

لازم به یادآوری است که این مقاله در حوزه مدیریت عمومی و سیاستگذاری فرهنگی است و به دنبال مطالعه «آنچه که دولت‌ها در حوزه فرهنگ انتخاب می‌کنند که انجام بدهند یا انجام ندهند» می‌باشد. از این رو شامل مطالعه در خصوص فرایندهای سیاستگذاری فرهنگی، استقرار و فشار سیاست‌ها و ارزشیابی آن است.

سطح بررسی در این مقاله، مطالعه میان‌رشته‌ای از فرایند سیاستگذاری فرهنگی است. در این سطح انتظار می‌رود که تئوری‌های مربوط به چگونگی عملکرد فرایند سیاستگذاری فرهنگی، و ابزارها و روش‌های تحلیل چگونگی ساخت و استقرار سیاست‌ها، توسعه یابد.

هدف از این پژوهش، استخراج الزامات و پیامدهای هرمنوتیک فلسفی گادامر در سیاستگذاری فرهنگی است. در واقع این تحقیق، به دنبال پاسخ برای این پرسش است که «چنانچه هرمنوتیک فلسفی گادامر را به‌عنوان یک مبنا در فرایند سیاستگذاری بپذیریم، چه الزامات و پیامدهایی را در فرایند سیاستگذاری فرهنگی به همراه خواهد داشت؟». برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مفاهیم هرمنوتیک فلسفی گادامر که تأثیراتی در فرایند سیاستگذاری فرهنگی دارند، معرفی و تبیین خواهد شد.

۳. پیشینه تحقیق

سیاستگذاری در هر حوزه‌ای، مبتنی بر یک گفتمان غالب انجام می‌شود. برخی از گفتمان‌های مشهور در حوزه سیاستگذاری فرهنگی عبارت‌اند از: الگوی اقتدارگرا (یکسان‌سازی فرهنگی) (کاشی، ۱۳۸۲، ص ۵۸-۵۹)، الگوی جامعه‌گرایانه و دموکراتیک (همان، ص ۵۹-۶۹)، الگوی بازار (فاضلی، قلیچ، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷-۲۵۷)، الگوی دولتی (همان)، الگوی آرمان شهرگرا یا آرمان‌گرا (بهادری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳-۱۳۴)، الگوی توسعه‌گرا (همان، ۲۳)، الگوی سیاستگذاری واقع‌گرا، الگوی سیاستگذاری ذهن‌گرا (اشتریان، ۱۳۹۱، ص ۶۵-۷۰)، الگوی شریعتمدارانه (کاوسی و چاوشی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵-۲۲۸)، الگوی نخبه‌گرا (سنتی) (پارسونز، ۱۳۸۵، ص ۷۰)، الگوی راهبردی یا مدیریت استراتژیک فرهنگی (طبرسا، ۱۳۸۲، ص ۹۵-۹۸)، الگوی تکثر و حقوق فرهنگی (پهلوان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹-۲۰۷)، الگوی وحدت در کثرت (صالحی‌امیری، حیدری‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸-۱۳۱)، الگوی سیاستگذاری فرهنگی کلان‌نگر و الگوی سیاستگذاری فرهنگی خردنگر (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۶-۶۲). هر یک از این الگوها یا گفتمان‌ها به‌طور مفصل در متون سیاستگذاری عمومی و فرهنگی توسط صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفته و لازم به ذکر است که انتخاب هر یک از این الگوها یا گفتمان‌ها، تبعات خاص خود را دارد.

مسئله‌ای که در این مقاله تلاش شده بررسی شود - که به‌عنوان نوآوری این تحقیق نیز محسوب می‌شود - این است که اگر هرمنوتیک فلسفی گادامر را به‌عنوان گفتمان اصلی در سیاستگذاری فرهنگی انتخاب کنیم، چه تبعاتی را به همراه خواهد داشت. به‌عبارت دیگر، بهره‌برداری از هرمنوتیک فلسفی گادامر، فراتر از انتخاب یک عینک خواهد بود، بلکه آموزه‌ها، در متن و بطن نظام سیاستگذاری جاری و ساری می‌شود. در این حالت، زایش یا تشدید برخی موارد که در این مقاله به آن اشاره شده، قابل انتظار است.

۴. روش تحقیق

روشی که در این تحقیق استفاده شده است، روش تحلیل مضمون است. ابتدا با بررسی و تحلیل مفاهیم کلیدی در هرمنوتیک فلسفی گادامر، مؤلفه‌های مفهومی مهمی که به نظر می‌رسد به لحاظ محتوایی یا شکلی در فرایند سیاستگذاری فرهنگی، الزامات یا پیامدهایی را به همراه دارد استخراج گردیده است. در گام بعدی، مهم‌ترین مؤلفه‌های مفهومی در چرخه سیاستگذاری عمومی استخراج گردیده است. سپس مؤلفه‌های مفهومی مستخرج از هرمنوتیک فلسفی گادامر، در

سطرهای یک ماتریس قرار داده شده که در ستون‌های آن، مؤلفه‌های مفهومی مستخرج از چرخه سیاستگذاری عمومی، قرار دارد. در گام بعدی، با تحلیلی که در هر خانه از ماتریس، در اثر تلاقی سطرها و ستون‌ها انجام شده، «الزامات» و «پیامدها» استخراج گردیده است. این الزامات و پیامدها، به صورت استدلالی، استخراج شده است. در نهایت با بررسی و تحلیل این الزامات و پیامدها به طور مستقل و یکپارچه در کنار یکدیگر، تقریر نهایی از الزامات و پیامدهای هرمنوتیک فلسفی گادامر در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، تنظیم و ارائه شده است.

۵. مروری بر مفاهیم کلیدی در هرمنوتیک فلسفی گادامر

گادامر با کتاب مشهور خود، «حقیقت و روش» جزء برجسته‌ترین اندیشمندان علم هرمنوتیک به‌شمار می‌آید. وی درون سنت فلسفی‌ای که هایدگر بنیان گذاشت، به نظریه‌پردازی پرداخت. گادامر سه مفهوم «واقع‌مندی» (تعلق به وضعیت)،^۱ «تاریخ‌مندی»^۲ و «زبان‌مندی»^۳ را وضع کرد. این سه مفهوم هرکدام از زاویه‌ای بیانگر وابستگی فهم و تفسیر انسان به جایگاهش در شرایط خاص اجتماعی-فرهنگی است (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹). همچنین هرمنوتیک فلسفی گادامر از مفاهیم دیگری تشکیل شده است که در ادامه به توضیح اجمالی مفاهیم اصلی تشکیل‌دهنده هرمنوتیک فلسفی گادامر که «الزامات» یا «پیامدهایی» را در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، به همراه دارند، می‌پردازیم.

۵-۱. موقعیت یا افق هرمنوتیک (Gadamer, 2004, 301-302)

گادامر در تحلیل هستی‌شناختی خود از فهم و بررسی فلسفی خود از مکانیسم حصول فهم و عوامل و شرایط وجودی دخیل در فهم و تفسیر، مکرر از اصطلاح «افق هرمنوتیکی»^۴ و «موقعیت هرمنوتیکی»^۵ استفاده می‌کند (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸). از نظر گادامر، هر موقعیت، محدودیت‌های خاص خود را دارد. او مفهوم «موقعیت» را این‌گونه تعریف می‌کند که «موقعیت»، یک دیدگاه است که امکان دیدن را محدود و مهار می‌کند. از این رو وی نتیجه می‌گیرد که مفهوم «افق»، یک عنصر ذاتی و اساسی برای مفهوم موقعیت است. گادامر افق را حدود و گستره‌ای از

1. Facticity
2. historicity
3. Linguistics
4. Hermeneutic Horizons
5. hermeneutic situation

دیدن می‌داند که شامل همه آن چیزهایی است که از یک منظر خاص و مطلوب می‌توان دید. در واقع کسی که افق دید ندارد، نقاط دور را نمی‌بیند، لذا ارزش زیادی برای چیزهایی که در دسترس اوست، قائل است. لازم به ذکر است که گادامر، افق و موقعیت را به یک معنا به‌کار می‌برد (Gadamer, 2004, 302).

درباره پیش‌داوری‌ها در فهم، که با بحث سنت و تاریخ نسبت برقرار می‌کند، گادامر بر این اعتقاد بود که اولاً: در فهم امور، انسان همواره آن را تأویل و تفسیر می‌کند و معنایی از بیرون به آنها نسبت می‌دهد؛ ثانیاً: این معنای نسبت داده شده با موقعیت و وضعیت مفسر مرتبط است که گادامر آن را افق می‌گوید (میرخندان، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

گادامر در باب موقعیت هرمنوتیکی و افق معنایی مفسر به این نکته اشاره دارد که مفسر نمی‌تواند خود را از افق معنایی خویش به در آورد، به آن از بیرون بنگرد، و درک کاملی از آن داشته باشد (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲).

۵-۲. امتزاج افق‌ها

وقتی مبتنی بر پیش‌داوری‌ها و باورهای ما افقی شکل می‌گیرد، این افق، ثابت نیست و در پروسه فهم و تفسیر، پیوسته در حال شکل گرفتن است. در واقع، فهم که همان امتزاج افق‌هاست، لوازم تغییر در افق مفسر را فراهم می‌آورد (Gadamer, 2004, 306).

از نظر گادامر، گفتگوی مفسر با اثر و منطق پرسش و پاسخ دو طرفه است. تنها مفسر نیست که مبتنی بر پیش‌داوری‌ها و پیش‌دانسته‌هایش، پرسش کند و متن پاسخگو باشد، بلکه در یک رابطه متقابل، این متن است که از مفسر سؤال می‌کند و موقعیت او را به چالش می‌کشد (Ibid, 260). تأکید گادامر بر آن است که مفسر باید اجازه دهد که متن به سخن درآید؛ لذا باید به‌سوی متن گشوده باشد، اما نکته اساسی آن است که متن در خلاً به سخن در نمی‌آید، بلکه در موقعیت هرمنوتیکی مفسر و در توافق با افق معنایی مفسر به سخن در می‌آید (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸).

۵-۳. واقع‌مندی فهم

گادامر، فهم را یک پروسه می‌داند نه یک عمل مدیریت شده از سوی مفسر که طی مراحل با روش خاصی به انجام رسد. او تأکید دارد که فهم یک «واقع» است که اتفاق می‌افتد و فهم‌کننده خود را مواجه با آن و افکنده شده در آن می‌یابد که در این صورت، کنترل آن از دست مفسر خارج است، چون کسی که فهم می‌کند، خود یکی از عناصر پروسه فهم در کنار سایر عناصر است، و دیگر تنها عامل نیست و باید منتظر باشد تا این حادثه اتفاق بیفتد (Gadamer, 2004, 465-490).

۴-۵. درآمیختگی فهم با تفسیر

گادامر قائل به درآمیختگی فهم با تفسیر است یا به عبارت دیگر او تفسیر را واسطه حصول فهم می‌داند، لذا از نظر او فهم در همه اشکال آن بدون تفسیر، امکان ندارد. وی فهم معنایی موضوعات را مشروط به سخن درآوردن آنها می‌داند که این کار با تفسیر محقق می‌شود و تفسیر چیزی نیست جز وارد شدن در پروسه گفتگو با متن (Ibid, 396-397).

۵-۵. منطق حاکم بر فهم

گادامر منطق حاکم بر فهم را منطق پرسش و پاسخ می‌داند (Ibid, 378-379).

۶-۵. نقش پیش‌داوری در فهم

گادامر معتقد است نقطه شروع پروسه پرسش و پاسخ نسبت به متن با خواننده است. بنابراین فهم مفسر از متن، همراه با پیش‌داوری و پیش‌فرض‌های وی نسبت به متن شروع می‌شود و هیچ فهمی بدون پیش‌داوری نیست. در واقع تا زمانی که خواننده یا مفسر هیچ پیش‌دید و پیش‌تصوری نسبت به متن نداشته باشد، نخواهد توانست پرسشگری و دیالوگ را شروع کند (Ibid, 270).

۷-۵. تاریخ‌مندی فهم

مفهوم سنت در اصطلاح گادامر شباهت زیادی با مفهوم «فرهنگ» در اصطلاح جامعه‌شناسی دارد (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸-۱۴۳). آگاهی و فهم، همواره متأثر از سنت و تاریخ است و در سنت اثر می‌گذارد. فهم ما از هر متن یا واقعه تاریخی، محاط به تفسیرها، اعتقادات و دیدگاه‌هایی است که در طول تاریخ راجع به آن متن و موضوع شکل گرفته است و سنت و تاریخ آن اثر و واقعه را تشکیل می‌دهد. پیش‌داوری‌های هر مفسر و افق معنایی او خواه‌ناخواه، متأثر از سنت و تاریخ اثرگذار شکل می‌گیرد. (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹-۱۶۰).

گادامر آگاهی از تأثیر از تاریخ را همان آگاهی از موقعیت هرمنوتیکی می‌داند. همچنین «موقعیت» را وضعیتی می‌داند که ما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم خارج از آن بایستیم. لذا نمی‌توانیم به یک شناخت عینی از آن برسیم (Gadamer, 2004, 301-302).

درواقع، زمان حال را نمی‌توان برای رفتن به گذشته ترک کرد؛ معنای اثری متعلق به گذشته را نمی‌توان برحسب خود آن فهمید. به‌عکس، معنای اثر متعلق به گذشته برحسب پرسش‌هایی که متعلق به زمان حال است، مورد پرده‌برداری قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱).

۵-۸. نادیده گرفتن قصد مؤلف

گادامر، مؤلف را صرفاً یکی از مفسران متن یا اثر می‌داند. تفسیر و فهم مؤلف از متن و اثر خود، هیچ تقدم یا برتری نسبت به خوانش دیگران از آن متن ندارد (Gadamer, 2004, 193).

۵-۹. حقیقت

گادامر «حقیقت» را ساخته و پرداخته جوینده‌اش می‌داند. در نظر او، «حقیقت» در طی اندیشیدن ساخته می‌شود و فهمیدن، کشف «حقیقت» نیست بلکه خلق آن است (آزاد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

لازمه چنین دیدگاهی، پرهیز از توصیه روشی خاص برای رسیدن به «حقیقت» است. از همین روست که گادامر هیچ روشی را برای رسیدن به «حقیقت» توصیه نمی‌کند، بلکه صرفاً شرایط تبلور «حقیقت» را بیان می‌کند (همان، ص ۲۴). گادامر میان فهم صواب و ناصواب فرق نمی‌گذارد، بلکه هر فهمی را «حقیقت» می‌پندارد؛ زیرا در هر فهم چیزی آشکار شده است. در هرمنوتیک فلسفی گادامر، «فهم» با «حقیقت» برابر است، چون در هر فهمی، موضوع و اثر، خود را برای مفسر آشکار کرده‌اند. (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۷-۳۰۹).

گادامر با نفی عینیت حقیقت، قائل به معیاری بیرونی برای درک خطا و صواب نیست، بلکه تنها آن فهمی را خطا می‌داند که با پیش فرض‌های بنیادینش معارضه داشته باشد (آزاد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

۶. خط‌مشی‌گذاری فرهنگی

خط‌مشی عبارت است از یک بیانیه دولتی راجع به آنچه که می‌خواهد انجام دهد، مانند قانون، مقررات، حکم، تصمیم، دستور یا یک ترکیبی از اینها. در صورت فقدان چنین بیانیه‌هایی ممکن است به‌طور تلویحی یا ضمنی، بیان شود (برکلند، ۲۰۱۱، ص ۹).

اصطلاح «فرایند خط‌مشی‌گذاری» اشاره به این دارد که نوعی سیستم وجود دارد که ایده‌های سیاستی را به سیاست‌های عملی ترجمه می‌کند که این ایده‌ها، قابل استقرار هستند و اثرات مثبتی دارند (همان، ص ۲۵).

چرخه‌های متعددی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی از سوی صاحب‌نظران و متفکران این عرصه، ارائه شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی هاوالت و رامش (هاوالت و رامش، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

۲. چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی هارولد لاسول (قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱-۱۲۲)

۳. الگوی شش مرحله‌ای برکلند (برکلند، ۲۰۱۱، ص ۲۶)

۴. چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی‌گری پرور (قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲)

۵. فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی کوکران و همکاران (کوکران و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۹)

۶. چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی اصلاح شده هاوالت و رامش (هاوالت و رامش، ۱۳۸۰، ص ۱۹)

در فرایند بررسی مفاهیم، با توجه به اینکه به دنبال «الزامات» و «پیامدهای» مفاهیم هرمنوتیک فلسفی در چرخه خط‌مشی‌گذاری فرهنگی هستیم، بهتر است نگاه حداکثری و جامع در بررسی‌ها و انتخاب‌ها داشته باشیم. از این رو با بررسی و تحلیل مفهومی این الگوها، می‌توان جامع‌ترین الگو را همان الگوی هفت مرحله‌ای خط‌مشی‌گذاری هاوالت و رامش دانست. چرا که این الگو، به نوعی، همه عناصر الگوهای دیگر را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه این تحقیق، به دنبال بررسی دلالت‌های سیاستی هرمنوتیک فلسفی گادامر است، بهتر است از همه ابعاد و مبانی بر همه عناصر، این بررسی صورت بگیرد. بنابراین الگوی هفت مرحله‌ای هاوالت^۱ انتخاب شده است.

الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی هاوالت و رامش شامل هفت مرحله می‌باشد. این هفت مرحله عبارتند از (قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵):

۱. شناخت، درک و بیان مسئله یا مشکل

۲. تعیین دستور کار

۳. تجزیه و تحلیل و گزینه‌سازی

۴. انتخاب گزینه

۵. طراحی سیاست

۶. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی

۷. ارزیابی خط‌مشی

۷. وجه تماس هرمنوتیک فلسفی و فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی

در مراحل قبلی این تحقیق، مؤلفه‌های مفهومی مهم و اثرگذار هرمنوتیک فلسفی در چرخه سیاست‌گذاری، پس از تحلیل، استخراج و تشریح شد. سپس به مؤلفه‌های مفهومی مهم چرخه سیاست‌گذاری اشاره شد. در این مرحله، وجه تماس این دو، واکاوی و تحلیل می‌گردد. این اقدام، در چارچوب ماتریسی انجام می‌شود که سطرهای آن را، مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی و ستون‌های آن را، مؤلفه‌های چرخه سیاست‌گذاری تشکیل داده است. در واقع این ماتریس، چارچوب مفهومی

1. Hewlett

مورد نظر جهت واکاوی و تحلیل است. از محل تلاقی مؤلفه‌های سطری و ستونی، الزامات و پیامدهای مورد نظر استخراج می‌گردد.

اگرچه براساس ماتریس استخراج الزامات و پیامدهای هرمنوتیک فلسفی در سیاستگذاری فرهنگی، برخی از الزامات، پیشنهاد شده است، لیکن بایستی مدنظر داشت که گادامر به‌طور مستقیم توصیه‌ای به رعایت این الزامات ندارد؛ اما با بررسی سایر مفاهیم و تحلیل آنها، چنانچه بخواهیم به هرمنوتیک فلسفی پایبند باشیم، بایستی این الزامات را رعایت کنیم. در جدول زیر، نمایی از ماتریس مذکور، ارائه شده است.

۷. ارزیابی		۶. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی		۵. طراحی سیاست		۴. انتخاب گزینه		۳. تجزیه و تحلیل و گزینه‌سازی		۲. تعیین دستور کار		۱. شناخت، درک و بیان مسئله		
پیامد ۷	الزامات	پیامد ۶	الزامات	پیامد ۵	الزامات	پیامد ۴	الزامات	پیامد ۳	الزامات	پیامد ۲	الزامات	پیامد ۱	الزامات	
														موقعیت با افق هرمنوتیکی
														امتزاج افق‌ها
														واقع‌مندی فهم
														درآمیختگی فهم با تفسیر
														منطق حاکم بر فهم
														نقش پیش‌دآوری در فهم
														تاریخ‌مندی فهم
														نادیده گرفتن قصد مؤلف
														حقیقت

۸. الزامات و پیامدهای استخراجی هرمنوتیک فلسفی گادامر در چارچوب چرخه سیاستگذاری

چنانچه ذکر شد، از محل تلاقی مفاهیم هرمنوتیک فلسفی گادامر (سطرهای ماتریس) با مفاهیم موجود در چرخه سیاستگذاری، الزامات و پیامدها، استخراج می‌گردد. این الزامات و پیامدها، در دو دسته (یکی بر مبنای تلاقی مفاهیم هرمنوتیکی با گام‌های چرخه سیاستگذاری فرهنگی و

دیگری، بر مبنای تحلیل کلان مفاهیم موجود در هرمنوتیک فلسفی گادامر، فراتر از گام‌های چرخه سیاستگذاری فرهنگی)، طبقه‌بندی و در ادامه ارائه شده است.

۸-۱. الزامات و دلالت‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر در چارچوب چرخه سیاستگذاری

از تلاقی مفاهیم موجود در هرمنوتیک فلسفی گادامر با مفاهیم موجود در چرخه سیاستگذاری، الزامات و پیامدهایی استخراج شده است که در این بخش، بر مبنای مراحل موجود در چرخه سیاستگذاری، این مفاهیم ارائه می‌گردد. همچنین، تقریری اجمالی از نتایج تلاقی‌ها، صورت گرفته است.

۸-۱-۱. شناخت، درک و بیان مسئله

پیامد ۱	۱. شناخت، درک و بیان مسئله	
<ul style="list-style-type: none"> - تأخیر و پیچیدگی در شناخت، درک و بیان مسئله - ایجاد چالش و بحران در اثر تأخیر - اکتفا به احساس مسئله به جای درک مسئله - ناشنوایی تخصصی - تعارض در مبانی شناخت مسئله 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم به رسمیت شناختن همه موقعیت‌های هرمنوتیکی 	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
<ul style="list-style-type: none"> - هزینه‌های سرسام‌آور زمانی و ریالی به‌منظور امتزاج افق‌ها - سردرگمی سیاستگذاران در تعیین افق یا موقعیت مناسب برای تشخیص مسئله - ناکارآمدی مبنای هرمنوتیک در جلوگیری از تأثیر جریان‌ات قدرت در جهت‌دهی افق‌ها به سمت و سوی خاص 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم تقریب موقعیت‌های هرمنوتیکی به منظور تحقق افق‌های مشترک - عدم ضرورت یا توجیه لازم برای غلبه افق‌های خاص - عدم ارائه شاخص برای جلوگیری از تأثیر جریان‌ات مختلف در جهت‌دهی افق‌ها 	امتزاج افق‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - سیاستگذار باید منتظر باشد که مسئله اتفاق بیفتد، نه آنکه مدیریت و طی مراحل وقوع آن، در دستان او باشد (انتخاب رویکرد منفعلانه به سیاستگذاری). 	<ul style="list-style-type: none"> - زمام امر شناخت و درک مسئله به دست سیاستگذار نیست. - سیاستگذار، خود یکی از اجزا و بازیگران صحنه فرایند شناخت و درک مسئله است، نه یگانه عامل و مجری آن؛ 	واقع‌مندی فهم
<ul style="list-style-type: none"> - اقدام به تفسیر به رأی در شناخت مسئله - چندگانه بودن تفاسیر 	<ul style="list-style-type: none"> - شناخت و درک مسئله در همه اشکال آن منتهای تفسیر، ممکن نمی‌شود. - لزوم توجه به همه تفاسیر - لزوم وارد کردن پیش‌تصورات و پیش‌فرض‌های سیاستگذار در میدان گفتگو به منظور شناخت و درک مسئله است. 	درآمیختگی فهم با تفسیر
<ul style="list-style-type: none"> - پیچیدگی و تکثر و تنوع مسائل 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم گفتگو با متن جامعه برای درک و شناخت مسئله 	منطق حاکم بر فهم
<ul style="list-style-type: none"> - تأخیر و پیچیدگی در شناخت، درک و بیان مسئله - ایجاد چالش و بحران در اثر تأخیر - ناشنوایی تخصصی 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم توجه به پیش‌دوری‌ها و پیش‌دیده‌ها در شناخت و درک مسئله 	نقش پیش‌دوری در فهم

پیامد ۱	۱. شناخت، درک و بیان مسئله	
<ul style="list-style-type: none"> - بی‌توجهی به مسائل آینده - بی‌توجهی به تجربیات و تحلیل‌های گذشته 	<ul style="list-style-type: none"> - پرهیز از تلاش برای درک و شناخت کامل مسائل گذشته و آینده (چون تقریباً غیرممکن است). - لزوم شناخت مسائل حال حاضر 	تاریخ‌مندی فهم
<ul style="list-style-type: none"> - تأخیر و پیچیدگی در شناخت، درک و بیان مسئله - ایجاد چالش و بحران در اثر تأخیر - اکتفا به احساس مسئله به جای درک مسئله - ناشنوایی تخصصی - تعارض در مبانی شناخت مسئله 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم به رسمیت شناختن همه شناخت‌های هرمنوتیکی. 	نادیده گرفتن قصد مؤلف
<ul style="list-style-type: none"> - به رسمیت شناختن همه مسائل - تشتت و پیچیدگی در ادراک و شناخت مسائل 	<ul style="list-style-type: none"> - هیچ روش خاصی برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد. - آنچه جویندگان می‌یابند حقیقت است. - هیچ مفهومی را نمی‌توان دقیق تعریف کرد. 	حقیقت

مبتنی بر مفهوم «موقعیت یا افق هرمنوتیکی» و آموزه‌های آن در هرمنوتیک فلسفی گادامر، بایستی همه موقعیت‌های هرمنوتیک را به رسمیت شناخت. چنین اقدامی، تأخیر و پیچیدگی در شناخت، درک و بیان مسئله را به همراه دارد. این تأخیر، ایجاد چالش و بحران در فرایند سیاستگذاری می‌کند. همچنین، به دلیل اینکه غالب موقعیت‌ها را نگاه‌های غیرکارشناسی تشکیل می‌دهد، تنها به «احساس مسئله» به جای «درک مسئله» اکتفا خواهد شد و این وضعیت بسیار خطرناکی را برای فرایند سیاستگذاری فرهنگی رقم خواهد زد. پیامد دیگر به رسمیت شناختن همه موقعیت‌ها، ناشنوایی تخصصی است. بدین معنا که در چرخه سیاستگذاری، بخشی از موقعیت‌ها، مربوط به متخصصانی است که افق‌های آنها، فاصله زیادی با هم دارد. این فاصله زیاد به عدم امکان فهم یکدیگر منجر شده و وضعیتی را به وجود می‌آورد که انگار، متخصصان، حرف یکدیگر را نمی‌شنوند. حتی می‌توان پیش‌بینی کرد که در مبانی شناخت مسئله نیز تعارض وجود خواهد داشت.

بر مبنای مفهوم «امتزاج افق‌ها»، چاره‌ای جز، تقریب موقعیت‌های هرمنوتیک به منظور تحقق افق‌های مشترک نخواهد بود. براین مبنای، ضرورت یا توجیهی برای غلبه افق‌های خاص وجود ندارد. همچنین ضرورتی برای ارائه شاخص به منظور جلوگیری از تأثیر جریان‌ات مختلف در جهت‌دهی افق‌ها نیست. این تلاش، هزینه‌های سرسام‌آور زمانی و ریالی به منظور امتزاج افق‌ها و نیز سردرگمی سیاستگذاران در تعیین افق یا موقعیت مناسب برای تشخیص مسئله را به همراه خواهد داشت.

بر مبنای نکات مذکور، شاهد ناکارآمدی مبنای هرمنوتیک در جلوگیری از تأثیر جریان‌ات قدرت در جهت‌دهی افق‌ها به سمت و سوی خاص خواهیم بود. این خود دور باطل است و

با مبنای اولیه که همه موقعیت‌های هرمنوتیک به رسمیت شناخته شود و به آن توجه گردد، تعارض دارد.

بر مبنای مفهوم «واقع‌مندی فهم»، زمام امر شناخت و درک مسئله به دست سیاستگذار نیست. سیاستگذار، خود یکی از اجزا و بازیگران صحنه فرایند شناخت و درک مسئله است، نه یگانه عامل و مجری آن. بنابراین سیاستگذار منتظر خواهد ماند که مسئله اتفاق بیفتد و خود را بنمایاند، نه آنکه مدیریت و طی مراحل وقوع آن، در دست او باشد. این به معنی اتخاذ رویکرد منفعلانه به سیاستگذاری است.

بر مبنای مفهوم «درآمیختگی فهم با تفسیر»، شناخت و درک مسئله در همه اشکال آن منهای تفسیر، ممکن نمی‌شود. بنابراین، ناگزیر به توجه به همه تفاسیر و وارد کردن پیش‌تصورات و پیش‌فرض‌های سیاستگذار در میدان گفتگو به منظور شناخت و درک مسئله است در چرخه سیاستگذاری هستیم. پیامد این کار، اقدام به تفسیر به رأی در شناخت مسئله و چندگانه بودن تفاسیر است.

منطق حاکم بر فهم، گفتگو و تعامل است. بنابراین لازم است سیاستگذار، گفتگو و تعامل با متن جامعه برای درک و شناخت مسئله داشته باشد. این امر موجب پیچیدگی و تکثر و تنوع مسائل خواهد شد.

نقش پیش‌دآوری در فهم را در هرمنوتیک فلسفی گادامر، جزء ضروریات است. لزوم توجه به پیش‌دآوری‌ها و پیش‌دیدها در شناخت و درک مسئله، تأخیر و پیچیدگی در شناخت، درک و بیان مسئله و نیز ایجاد چالش و بحران در اثر تأخیر و ناشنوبی تخصصی را به همراه خواهد داشت.

مبتهی بر مفهوم «تاریخ‌مندی فهم»، لازم است از تلاش برای درک و شناخت کامل مسائل گذشته و آینده (چون تقریباً غیرممکن است) پرهیز شود. در واقع چنین تلاشی موجب اتلاف وقت است. بنابراین، شناخت مسائل حال حاضر ضروری است. این کار، نتیجه‌ای جز، بی‌توجهی به مسائل آینده و بی‌توجهی به تجربیات و تحلیل‌های گذشته در بر نخواهد داشت.

مبتهی بر مفهوم «نادیده گرفتن قصد مؤلف» در هرمنوتیک فلسفی، فرایند سیاستگذاری، همان الزامات و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت که مفهوم «موقعیت هرمنوتیک» در برداشت.

مبتهی بر مفهوم «حقیقت» در هرمنوتیک فلسفی، در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، هیچ روش خاصی برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد و آنچه جویندگان می‌یابند حقیقت است. هیچ مفهومی را نمی‌توان دقیق تعریف کرد و همه مسائل، به رسمیت شناخته می‌شوند. اینها همه به معنی تشتت و پیچیدگی در ادراک و شناخت مسائل است.

۸-۱-۲. تعیین دستور کار

پیامد ۲	۲. تعیین دستور کار	
<ul style="list-style-type: none"> - تعارض در تعیین دستور کار - تأخیر یا پیچیدگی در تعیین دستور کار - تکرر در دستور کارها - عدم اولویت‌بندی مورد وفاق یا صحیح دستور کارها 	<ul style="list-style-type: none"> - عدم وجود شاخصی برای تعیین اولویت‌ها یا برتری موقعیت‌های هرمنوتیکی نسبت به یکدیگر 	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
<ul style="list-style-type: none"> - تأخیر زیاد در تحقق هم افقی یا شاید عدم امکان آن 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم امتزاج افق‌ها در تعیین اولویت‌ها 	امتزاج افق‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - تکرر سلیقه‌ها و غلبه سلیقه سیاستگذاران 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم اولویت‌بندی مسائل براساس تعامل و گفتگو با جامعه - لزوم توجه به سلاقی مختلف در بطن جامعه 	منطق حاکم بر فهم
<ul style="list-style-type: none"> - دخالت پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیده‌ها و اعمال سلیقه 	<ul style="list-style-type: none"> - ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها نسبت به اولویت‌بندی 	نقش پیش‌داوری در فهم
<ul style="list-style-type: none"> - افزایش تعارضات و اتلاف وقت 	<ul style="list-style-type: none"> - اولویت‌بندی مستمر مسائل در هر مقطع و تعیین دستور کار (به دلیل ناکارآمدی اولویت‌بندی‌های گذشته در تعیین دستور کار) 	تاریخ‌مندی فهم

تعیین دستور کار، نیازمند اولویت‌بندی مسائل فرهنگی است. در هر موقعیت یا افق هرمنوتیک، مسائل خاصی از اولویت برخوردارند و هرمنوتیک فلسفی گادامر، شاخصی برای تعیین اولویت‌ها یا برتری موقعیت‌های هرمنوتیک نسبت به یکدیگر ارائه نکرده است. به عبارت دیگر، تأکید بر عدم ارائه شاخص برای اولویت‌بندی دارد.

تا زمانی که سیاستگذار فرهنگی با متن جامعه هم افق نشود، امتزاج افق‌ها رخ نداده است. به عبارت دیگر، فهمی از مسائل اولویت‌دار حاصل نشده است. بنابراین برای اینکه به یک اولویت‌بندی قابل قبول در بین سیاست‌گذاران برسیم، لازم است افق‌های مشترکی بین سیاستگذاران، حاصل شود. طبیعتاً همین امر، موجب تأخیر زیاد در تحقق هم افقی است. این تأخیر، ممکن است آنقدر طولانی باشد که هم افقی را در عمل، غیرممکن کند.

اگر منطق حاکم بر فهم، گفتگو و تعامل باشد، لزوم اولویت‌بندی مسائل براساس تعامل و گفتگو با جامعه نیز فراهم می‌شود. از این رو بایستی سلاقی مختلف در بطن جامعه توجه کرد. هرچند این توجه، در عمل در اثر تکرر سلیقه‌ها، منجر به غلبه سلیقه سیاستگذاران خواهد شد.

براساس مبانی هرمنوتیک فلسفی، نقش پیش‌داوری در فهم را نباید نادیده گرفت. از این رو لازم است در دخالت پیش‌فرض‌ها نسبت به اولویت‌بندی، ناپرهیزی شود. البته دخالت پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیده‌ها منجر به اعمال سلیقه‌ها خواهد شد و این نوعی سیاستگذاری سلیقه‌ای را در بر خواهد داشت.

تاریخ‌مندی فهم به معنی ناکارآمدی اولویت‌بندی‌های گذشته در تعیین دستور کار است. بنابراین لازم است به‌طور مستمر، مسائل فرهنگی جامعه، در هر مقطع و تعیین دستور کار اولویت‌بندی شود. این موضوع، افزایش تعارضات و اتلاف وقت را در بر خواهد داشت.

۸-۱-۳. تجزیه و تحلیل و گزینه‌سازی

پیامد ۲	۳. تجزیه و تحلیل و گزینه‌سازی	
- تکثر و تشتت در گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها - عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان	- لزوم توجه به همه گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها - عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت تجزیه و تحلیل‌ها و گزینه‌ها	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
- اتلاف وقت زیاد به‌منظور هم‌افق کردن تحلیل‌ها و گزینه‌ها	- لزوم هم‌افق کردن تحلیل‌ها و گزینه‌های معارض - عدم وجود شاخصی برای تعیین گزینه‌های صحیح	امتزاج افق‌ها
- به حاشیه رفتن الگوهای ایدئولوژیک	- لزوم بهره‌گیری از تحلیل‌های میدانی مبتنی بر واقع	منطق حاکم بر فهم
- ارائه گزینه‌ها مبتنی بر سلاقی شخصی سیاستگذاران و کارشناسان	- ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در گزینه‌سازی	نقش پیش‌داوری در فهم
- بهره‌برداری از گزینه‌های کوتاه مدت	- لزوم تجزیه و تحلیل و گزینه‌سازی براساس شرایط فعلی (به دلیل احتمال ناکارآمدی تجزیه و تحلیل‌های گذشته) - پرهیز از ارائه گزینه‌های طولی‌مدت	تاریخ‌مندی فهم
- تکثر و تشتت در گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها - عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان	- لزوم توجه به همه گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها - عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت تجزیه و تحلیل‌ها و گزینه‌ها	نادیده گرفتن قصد مؤلف
- تشتت در تحلیل‌ها و گزینه‌ها	- صحت همه تحلیل‌ها و گزینه‌ها	حقیقت

با توجه به اینکه هر موقعیت یا افق هرمنوتیکی در نظام سیاستگذاری هرمنوتیکی، اهمیت خود را دارد، لازم است به همه گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها توجه شود. همچنین بر این مبنا، لزومی به ارائه شاخصی برای تعیین صحت تجزیه و تحلیل‌ها و گزینه‌ها وجود ندارد. این موضوع، منجر به تکثر و تشتت در گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها خواهد شد. از طرفی، هیچ دلیلی برای برتری نظر خبرگان و کارشناسان وجود ندارد. چون آنها، صرفاً براساس موقعیت هرمنوتیک خویش اظهار نظر می‌کنند. بنابراین نوعی عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان را در فرایند سیاستگذاری فرهنگی به‌همراه خواهیم داشت.

حال برای اینکه بتوانیم چرخه سیاستگذاری فرهنگی را به سرانجام برسانیم، لازم است سیاستگذاران، در تحلیل‌ها و گزینه‌های معارض، هم‌افق شوند. در این حالت، به دلیل عدم وجود شاخصی برای تعیین گزینه‌های صحیح، اتلاف وقت زیاد به‌منظور هم‌افق کردن تحلیل‌ها و گزینه‌ها خواهیم داشت.

در سیاستگذاری فرهنگی برآمده از مبانی هرمنوتیک، منطق حاکم بر فهم سیاستگذار، منطق گفتگو و تعامل با متن است. بنابراین لازم است از تحلیل‌های میدانی مبتنی بر واقع بهره‌برداری شود. این اقدام یعنی، به حاشیه رفتن الگوهای ایدئولوژیک.

چنانچه نقش پیش‌دآوری در فهم را در فرایند سیاستگذاری فرهنگی، به رسمیت بشناسیم، ملزم به ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در گزینه‌سازی‌ها هستیم و پیامد این اقدام، چیزی جز، ارائه گزینه‌ها مبتنی بر سلیق شخصی سیاستگذاران و کارشناسان نخواهد بود. چرا که پس از اتلاف وقت بسیار زیاد برای احصاء و توجه به همه گزینه‌ها، نهایتاً از بین اینها، بایستی گزینه‌هایی انتخاب شوند. با توجه به اینکه هرمنوتیک فلسفی، شاخصی برای انتخاب ارائه نمی‌دهد، مجدداً این سیاستگذاران صاحب نفوذ هستند که مبتنی بر سلیق شخصی خود، گزینه‌ها را انتخاب خواهند کرد. در هرمنوتیک فلسفی، این سلیق، به رسمیت شناخته شده است که نتیجه‌ای جز، اتلاف وقت و سرمایه به همراه نداشته است.

مبتنی بر مفهوم تاریخ‌مندی فهم در هرمنوتیک فلسفی، لازم است، تجزیه و تحلیل‌ها و گزینه‌سازی براساس شرایط فعلی (به دلیل احتمال ناکارآمدی تجزیه و تحلیل‌های گذشته) صورت پذیرد. همچنین بایستی از ارائه گزینه‌های طویل‌المدت پرهیز شود. به‌عبارت دیگر، می‌توان از گزینه‌های کوتاه‌مدت بهره‌برداری کرد. چنین اتفاقات و الزاماتی، با ذات سیاستگذاری تعارض دارد. در هرمنوتیک فلسفی با نادیده گرفتن قصد مؤلف (سیاستگذار، متن جامعه و...) و نیز حقیقت دانستن همه فهم‌ها، لزوم توجه به همه گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها دو چندان می‌شود. همچنین با عدم ارائه شاخصی برای تعیین صحت تجزیه و تحلیل‌ها و گزینه‌ها، پیامدهایی چون، تکثر و تشتت در گزینه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها و نیز عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان را به همراه دارد.

۸-۱-۴. انتخاب گزینه

پیامد ۴	۴. انتخاب گزینه	
– برداشتها و فهم‌های متفاوت نسبت به گزینه‌ها – تعارض و ابهام نسبت به برتری گزینه‌های منتخب	– عدم وجود شاخصی برای اولویت‌بندی و انتخاب گزینه‌ها	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
– تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیده‌های سیاستگذاران در انتخاب گزینه‌ها	– ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در انتخاب گزینه‌ها	نقش پیش‌دآوری در فهم
– افزایش تعارضات – اتلاف وقت	– انتخاب مجدد گزینه‌ها (احتمال ناکارآمدی انتخاب‌های گذشته و احتمال ناکارآمدی آنها)	تاریخ‌مندی فهم
– تشتت و تعارض در انتخاب	– صحت همه انتخاب‌ها	حقیقت

به رسمیت شناختن موقعیت یا افق هرمنوتیک همگان و توجه به آن در چرخه سیاستگذاری فرهنگی و التزام به عدم ارائه شاخصی برای اولویت‌بندی و انتخاب گزینه‌ها، نتیجه‌ای جز تفاوت در برداشت‌ها و فهم‌ها نسبت به گزینه‌ها در برنخواهد داشت. به عبارت دیگر در این مرحله از چرخه سیاستگذاری با تعارض و ابهام نسبت به برتری گزینه‌های منتخب مواجه خواهیم بود. همچنین با پذیرش نقش پیش‌دآوری در فهم و ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در انتخاب گزینه‌ها، تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای سیاستگذاران در انتخاب گزینه‌ها را به رسمیت شناخته‌ایم. این اقدام نیز یک دور باطل را به همراه دارد. با وجود اینکه بایستی همه گزینه‌ها و نیز همه پیش‌فرض‌های انتخاب‌گران را به رسمیت بشناسیم و به آن توجه کنیم، پس از ائتلاف وقت زیاد، در عمل پیش‌فرض‌های انتخاب‌گرانی که از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردارند، حاکم می‌شود. در واقع هیچ دلیلی بر برتری گزینه‌ها و پیش‌فرض‌های انتخاب‌گران نهایی نسبت به سایرین وجود ندارد و تنها قدرت نفوذ آنهاست که کارساز است.

مبتنی بر مفهوم «تاریخ‌مندی فهم»، بایستی گزینه‌ها مجدداً انتخاب شوند؛ زیرا ممکن است انتخاب‌های گذشته ناکارآمد بوده باشد. در این فضای پیچیده، با افزایش تعارضات مواجه خواهیم بود و ائتلاف وقت زیادی را به دنبال خواهد داشت.

در پایان، هرمنوتیک فلسفی، با «حقیقت» دانستن همه فهم‌ها، صحت همه انتخاب‌ها را تأیید کرده و تشتت و تعارض بیشتری در انتخاب را به دنبال دارد.

۸-۱-۵. طراحی سیاست

پیامدها	۵. طراحی سیاست	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
– نکثر و تشتت در طرح‌ها – عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان	– لزوم توجه به همه طرح‌ها – عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت طرح‌ها	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
– نادیده انگاشتن ظرفیت‌ها و اقتضانات اجرایی سیاست‌ها – به دلیل فاصله زیاد موقعیت‌های طراحان و مجریان – شکاف میان تدوین و اجرا	– لزوم هم‌افق شدن طراحان و مجریان	امتزاج افق‌ها
– چندگانه بودن تفاسیر طراحان و مجریان – عدم شفافیت طرح‌ها	– لزوم توجه به تفاسیر طراحان و مجریان	درآمیختگی فهم با تفسیر
– تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای سیاستگذاران در طراحی سیاست‌ها	– ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در طراحی سیاست‌ها	نقش پیش‌دآوری در فهم
– طراحی سیاست‌های کوتاه مدت	– لزوم توجه به سیاست‌های کوتاه مدت – پرهیز از استفاده کورکورانه از سیاست‌های طراحی شده قبلی	تاریخ‌مندی فهم
– نکثر و تشتت در طرح‌ها – عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان	– لزوم توجه به همه طرح‌ها – عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت طرح‌ها	نادیده گرفتن قصد مؤلف

لزوم توجه به همه موقعیت‌ها یا افق‌های هرمنوتیک، لزوم توجه به همه طرح‌ها را در بردارد و نیز هرمنوتیک فلسفی، چنانچه پیشتر هم بیان شد، شاخصی برای تعیین صحت طرح‌ها ارائه نمی‌دهد. این موضوع، تکثر و تشتت بیشتر در طرح‌ها و عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان را به همراه دارد. حال به دلیل فاصله زیاد موقعیت‌های هرمنوتیکی طراحان و مجریان، لازم است اینها با همدیگر، هم افق شوند. بر مبنای منطق هرمنوتیک فلسفی، در مرحله طراحی، نادیده انگاشتن ظرفیت‌ها و اقتضائات اجرایی سیاست‌ها اجتناب‌ناپذیر است و میان تدوین و اجرا شکاف جدی وجود خواهد داشت.

در آمیختگی فهم با تفسیر، لزوم توجه به تفاسیر طراحان و مجریان را ایجاد می‌کند. به تبع آن، چندگانه بودن تفاسیر طراحان و مجریان و عدم شفافیت طرح‌ها را به دنبال خواهیم داشت. در هرمنوتیک فلسفی، التزام به ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در طراحی سیاست‌ها، تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای سیاستگذاران در طراحی سیاست‌ها را به همراه دارد. در اینجا نیز چنانچه ذکر شد، ناگزیر به پذیرش سلايق شخصی و طراحی‌های صاحبان نفوذ و قدرت در عمل هستیم. همچنین به دلیل لزوم توجه به سیاست‌های کوتاه مدت، مبتنی بر مفهوم «تاریخ‌مندی فهم» (توضیحات آن پیش‌تر ارائه شد) و نیز لزوم پرهیز از استفاده کورکورانه از سیاست‌های طراحی شده قبلی، نتیجه‌ای جز طراحی سیاست‌های کوتاه مدت در بر نخواهد داشت. این مهم، با ذات سیاستگذاری همخوانی ندارد. همچنین در سیاستگذاری فرهنگی، این مشکل دو چندان می‌شود؛ زیرا خود فرهنگ نیز، یک عرصه بلندمدت و دیربازده است. هرمنوتیک فلسفی با نادیده گرفتن قصد مؤلف و لزوم توجه به همه طرح‌ها و عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت طرح‌ها، در اینجا نیز با تکثر و تشتت در طرح‌ها و عدم اعتماد به خبرگان و کارشناسان همراه است.

۸-۱-۶. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی

پیامد ۶	۶. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی	
<ul style="list-style-type: none"> - تعارض و تشتت در اجرا - تأخیر در اجرا - عدم اعتماد به مدیران و کارشناسان اجرایی 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم احترام به همه فهم‌ها از گزینه‌ها و سیاست‌ها - لزوم توجه به همه روش‌های اجرایی - عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت اجرا 	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
<ul style="list-style-type: none"> - ناشنوایی تخصصی به دلیل فاصله زیاد موقعیت‌های هرمنوتیک سیاستگذاران و مجریان - ابتر ماندن سیاست‌ها و طرح‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم امتزاج افق‌های سیاستگذاران و مجریان 	امتزاج افق‌ها

پیامد ۶	۶. اجرا و به کارگیری خطمشی	
- اقدام به تفسیر به رأی سیاست - چندگانه بودن تفاسیر	- لزوم توجه به تفاسیر مجریان و سیاستگذاران	درآمیختگی فهم با تفسیر
- فهم حداکثری و مناسب سیاستها توسط مجریان	- لزوم گفتگوی مجریان با متن سیاستها	منطق حاکم بر فهم
- تأثیر پیش فرضها و پیش دیدهای مجریان در اجرای سیاستها - احتمال بروز نتایج مختلف اجرا با نتایج مورد انتظار	- ناپرهیزی در دخالت پیش فرضها در اجرای سیاستها	نقش پیش داوری در فهم
- احتمال ناهمخوانی سیاستها و برنامه‌های اجرایی	- لزوم توجه جدی به شرایط فعلی در اجرای سیاستها	تاریخ‌مندی فهم
- تعارض و تشتت در اجرا - تأخیر در اجرا - عدم اعتماد به مدیران و کارشناسان اجرایی	- لزوم احترام به همه فهمها از گزینه‌ها و سیاستها - لزوم توجه به همه روش‌های اجرایی - عدم وجود شاخصی برای تعیین صحت اجرا	نادیده‌گرفتن قصد مؤلف

مبتنی بر مفهوم «موقعیت یا افق هرمنوتیکی»، در این گام از چرخه سیاستگذاری، دوباره مشکلی اساسی، خود را عیان می‌کند. معمولاً تیم‌های اجرایی از تیم‌های طراحی در فرایند سیاستگذاری، جدا هستند. لذا در این مرحله، فاصله موقعیت‌های هرمنوتیک، زیاد می‌شود و این سرآغاز مجدد، فهم و تفسیر است. بر مبنای هرمنوتیک فلسفی، لازم است به همه فهم‌ها از گزینه‌ها و سیاستها، احترام بگذاریم و به همه روش‌های اجرایی توجه کنیم. همچنین نمی‌توانیم شاخصی برای تعیین صحت اجرا تعیین کنیم. این به معنی تعارض و تشتت در اجرا، تأخیر در اجرا و عدم اعتماد به مدیران و کارشناسان اجرایی است.

در صورت امتزاج افق‌های سیاستگذاران و مجریان با متن جامعه، قدری از مشکل کاسته خواهد شد؛ اما از ناشنوایی تخصصی به دلیل فاصله زیاد موقعیت‌های هرمنوتیک سیاستگذاران و مجریان، گریزی نیست. به تبع آن برخی از سیاستها و طرحها، ابر خواهند ماند.

مبتنی بر مفهوم «درآمیختگی فهم با تفسیر»، لازم است هم به تفاسیر مجریان و هم به تفاسیر سیاستگذاران، توجه شود. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه در مرحله اجرا، امورات در دست مجریان است، اقدام به تفسیر به رأی سیاست توسط ایشان صورت گرفته و با پدیده چندگانه بودن تفاسیر، مواجه خواهیم بود.

منطق حاکم بر فهم، منطق گفتگو و تعامل با متن است. بنابراین لازم است، گفتگوی مجریان با متن سیاستها صورت پذیرد تا فهم حداکثری و مناسب سیاستها توسط مجریان، انجام شود.

با پذیرش نقش پیش‌داوری در فهم، نوعی ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در اجرای سیاست‌ها را لازم داریم؛ ولی این موضوع، تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای مجریان در اجرای سیاست‌ها را به همراه خواهد داشت. از این رو، احتمال بروز نتایج مختلف اجرا با نتایج مورد انتظار وجود دارد.

مفهوم تاریخ‌مندی فهم، لزوم توجه جدی به شرایط فعلی در اجرای سیاست‌ها را دوچندان می‌کند. این توجه، احتمال ناهمخوانی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی را بالا می‌برد. با نادیده گرفتن قصد مؤلف در هرمنوتیک فلسفی، احترام به همه فهم‌ها از گزینه‌ها و سیاست‌ها، جزء ضروریات می‌شود. بنابراین بایستی به همه روش‌های اجرایی توجه شود. همچنین شاخصی برای تعیین صحت اجرا نیز وجود نخواهد داشت. بر این اساس، با تعارض و تشتت و تأخیر در اجرا و نیز عدم اعتماد به مدیران و کارشناسان اجرایی مواجه خواهیم بود.

۸-۱-۷. ارزیابی

پیامد ۷	۷. ارزیابی	
- عدم امکان قضاوت در مورد عملکردها	- عدم وجود شاخصی برای تعیین کارآمدی یا صحت کار - لزوم توجه به موقعیت افراد در ارزیابی	موقعیت یا افق هرمنوتیکی
- عدم امکان ارزیابی	- لزوم هم‌افق شدن ارزیابان با مجریان و سیاستگذاران - عدم ارائه شاخص و مبنایی برای صحت و کارآمدی سیاست‌ها	امتزاج افق‌ها
- اقدام به تفسیر به رأی در ارزیابی - چندگانه بودن تفسیر ارزیابان، مجریان و سیاستگذاران	- عدم ارائه شاخصی برای تعیین فهم یا تفسیر صحیح	درآمیختگی فهم با تفسیر
- فهم مناسب‌تر سیاست‌ها و اقدامات اجرایی توسط ارزیابان	- لزوم گفتگوی ارزیابان با مجریان و متن سیاست‌ها	منطق حاکم بر فهم
- تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای ارزیابان در ارزیابی سیاست‌ها - احتمال تأثیر انحرافی ارزیابی نسبت به اصل سیاست‌ها در اجرا	- ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در ارزیابی سیاست‌ها	نقش پیش‌داوری در فهم
- ناکارآمدی ارزیابی‌ها به دلیل ناهمزمانی و ناهمخوانی شرایط شناخت مسئله، طراحی سیاست، اجرا و ارزیابی	- لزوم توجه به شرایط فعلی در ارزیابی	تاریخ‌مندی فهم
- عدم امکان قضاوت در مورد عملکردها	- عدم وجود شاخصی برای تعیین کارآمدی یا صحت کار - لزوم توجه به موقعیت افراد در ارزیابی	نادیده گرفتن قصد مؤلف
- عدم امکان ارزیابی	- صحت سیاست‌ها و صحت اجرا	حقیقت

هنگامی که هر بخش یا هر فردی براساس موقعیت یا افق هرمنوتیکی خود فعالیت می‌کند، بایستی شاخص‌های ارزیابی طوری طراحی شود که متناسب با موقعیت وی باشد. از طرفی، امکان اینکه بتوان به‌طور دقیق، در موقعیت دیگری قرار گرفت، نمی‌توان شاخصی، متناسب با وی نیز طراحی کرد، از این رو نمی‌توان شاخصی برای تعیین کارآمدی یا صحت کار ارائه کرد. همچنین نمی‌توان شاخص و مبنایی برای صحت و کارآمدی خود سیاست‌ها ارائه کرد.

یکی از نکات مهمی که در این مرحله از فرایند سیاستگذاری، بایستی به آن توجه کرد، تفاوت در افق هرمنوتیک سیاستگذاران، طراحان، مجریان و ارزیابان با یکدیگر و با افق متن است. زمانی می‌توان پذیرفت که ارزیابی صحیح انجام شده که حداقل، ارزیابان با مجریان و سیاستگذاران هم‌افق باشند. حال با توجه به «درآمیختگی فهم با تفسیر»، نمی‌توان شاخصی برای تعیین فهم صحیح یا تفسیر صحیح ارائه کرد. پیامد چنین محدودیتی، اقدام به تفسیر به رأی در ارزیابی و نیز چندگانه بودن تفاسیر ارزیابان، مجریان و سیاستگذاران خواهد بود.

منطق حاکم بر فهم گفتگو تعامل است. در اینجا لازم است، گفتگو و تعاملی بین ارزیابان با مجریان و سیاستگذاران و متن جامعه، صورت بگیرد. این تعامل، به فهم مناسب‌تر سیاست‌ها و اقدامات اجرایی از سوی ارزیابان منجر خواهد شد.

با توجه به نقش پیش‌دآوری در فهم و ناپرهیزی در دخالت پیش‌فرض‌ها در ارزیابی سیاست‌ها، شاهد تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دیدهای ارزیابان در ارزیابی سیاست‌ها نیز خواهیم بود. در این صورت، احتمال تأثیر انحرافی ارزیابی نسبت به اصل سیاست‌ها در اجرا وجود دارد.

بر مبنای مفهوم «تاریخ‌مندی فهم» در هرمنوتیک فلسفی گادامر و لزوم توجه به شرایط فعلی در ارزیابی، ناکارآمدی ارزیابی‌ها را می‌توان پیش‌بینی کرد. این امر به دلیل ناهمزمانی و ناهمخوانی شرایط شناخت مسئله، طراحی سیاست، اجرا و ارزیابی است.

با نادیده گرفتن قصد مؤلف، شاخصی برای تعیین کارآمدی یا صحت کار وجود نخواهد داشت. همچنین به دلیل لزوم توجه به موقعیت افراد در ارزیابی، امکان قضاوت در مورد عملکردها نخواهد بود.

در پایان با پذیرش مفهوم «حقیقت» با همان معنای گادامری آن، همه سیاست‌ها و اجراها، مبتنی بر فهم‌هایی است که آنها همه حقیقت‌اند. پیامد چنین حقیقت‌انگاری، عدم امکان ارزیابی است.

۸-۲. پیامدهای اندیشه فرهنگی گادامر فراتر از گام‌های چرخه سیاستگذاری

در این قسمت، مبتنی بر برخی از مفاهیم هرمنوتیک فلسفی، پیامدهای اندیشه فرهنگی گادامر در فرایند سیاستگذاری فرهنگی، خارج از چارچوب هفت مرحله‌ای چرخه سیاستگذاری، ارائه شده است.

۸-۲-۱. نقش سنت تاریخی در سیاستگذاری فرهنگی

چنانچه مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی گادامر، نقش «سنت تاریخی» را بپذیریم، هویت فردی و اجتماعی سیاستگذاران، متأثر از سنتی است که به آن تعلق دارند. سنت به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای که سیاستگذار به آن تعلق دارد، در تصمیم‌گیری‌ها، تعیین غایات حیات و انتخاب سیاست‌ها بسیار مؤثر خواهد بود. پس چنین نیست که سیاستگذاران بتوانند فارغ و مستقل از تعهدات و هویت‌های اجتماعی و جامعه‌زبانی، به انتخاب اصول عقلانیت عملی خویش دست یازند.

در سنت زبانی-تاریخی گادامر، گفته می‌شود که هستی انسان تاریخی است و زبانی و فهم جزء جدایی‌ناپذیر آن است. به این معنا سیاستگذار فرهنگی، هیچ‌وقت نمی‌تواند بیرون از زبان، بیرون از تاریخ و بیرون از سنتی که زبان و تاریخ شکل‌دهنده آن است، قرار بگیرد. یعنی هستی سیاستگذار، در درون این سنت فهم می‌شود و قرار می‌گیرد و فهمی هم که وی از هستی خود دارد در درون این سنت است.

۸-۲-۲. تکثرگرایی در نظام سیاستگذاری فرهنگی

مبتنی بر اندیشه فرهنگی گادامر، برای جامعه‌ای که در معانی خیالی و حسی عمل می‌کند و گرایش‌های آن به سوی متخیل‌ها و محسوسات است، وحدت حقیقی وجود ندارد. در اینجا کنشگرانی دارید که با معانی هستند؛ ولی معانی حسی و خیالی در افق وجود خود آنها است. چون این عالم خیال، خیال متصل است و در وجود خود آنها است. در اینجا جامعه‌شناسی خرد شکل می‌گیرد و فرهنگ هم حاصل همین تعاملات میان افراد است که واقع می‌شود.

اگر رویکرد و گرایش ما در سیاستگذاری فرهنگی، به این عالم باشد، در اینجا اصلاً معنای واحدی وجود ندارد و همان معنای واحد هم وقتی در اینجا حضور می‌یابد، متکثر می‌شود. اگر دل و گرایش و ارتباط و پیوند با اینجا برقرار شد و به افق حس و خیال آمد، این افق، افق وحدت‌بخش نیست، بلکه افق کثرت و تنازع است و غیرقابل وحدت حقیقی است. در این شرایط نگاه سیاستگذاران فرهنگی، به یک امر مشترکی می‌شود؛ اما آن امر مشترک، منشأ کثرت و نزاع میان

خود آنها است. زمانی هم که مقصد متکثر شد، منافع ما متضاد می‌شود. بدین ترتیب حقیقت متکثری خواهید داشت که نسبی هم هست؛ برای یک طبقه و گروه چیزی حقیقت است و برای طبقه و گروه دیگری، چیزی دیگر.

۸-۲-۳. اختلاف در نظام سیاستگذاری فرهنگی

مبتنی بر آرای گادامر، فرهنگ، در افق ادراکات خیالی، وهمی و حسی می‌تواند خیلی متنوع باشد و عاملی وجود ندارد که در میان این تنوعات، وحدت و انسجام ایجاد کند. اگرچه خود آدم‌ها ذیل رسیدن به اینها به وحدت می‌رسند؛ اما وحدتی که ذیل هرکدام از معانی هست با وحدتی که ذیل معنایی دیگر به وجود می‌آید، فرق دارد. بنابراین یک کثرت خیالی شکل می‌گیرد. به تبع این معضل، در نظام سیاستگذاری فرهنگی نیز، این چنین خواهد بود. سیاستگذار فرهنگی نیز دچار چنین مشکلاتی خواهد بود. در واقع، اگر مجموعه متکثری بخواهند هر یک، ذیل افق خود با هم کار کنند، با هم درگیر می‌شوند. به عبارت دیگر، «ما به الاشتراک» آنها «ما به الاختلاف» آنها می‌شود.

۸-۲-۴. تقویت رویکرد سکولاریسم در سیاستگذاری فرهنگی

سکولاریسم عمیق‌ترین لایه معرفتی جهان متجدد غرب است. سکولاریسم به معنای نگاه دنیوی و این جهانی به هستی است. سکولاریسم دارای دو بعد عملی و نظری است. بعد نظری سکولاریسم ناظر به تفسیر دنیوی و این جهانی هستی است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹-۱۶۰). با وجود اینکه هرمنوتیک فلسفی گادامر به نقد روش علمی مدرن پرداخته است و خود را از دام حس‌گرایی صرف، رهانده است، اما انکار مرجعیت وحی و عدم توجه به پالایش و تطهیر در تفسیر و به رسمیت شناختن گرایش‌های دنیوی در فرایند فهم، سرانجامی جز گرفتاری مجدد در دام سکولاریسم ندارد. سیاستگذارانی که وابستگی و علاقه به زندگی دنیا دارند، ممکن است به لحاظ نظری به جهان معنوی و حقایق فوق طبیعی قائل باشند و کنش‌ها و رفتارهای دنیوی و این جهانی خود را توجیه معنوی و یا دینی نیز بکنند. همچنین سیاستگذارانی که دفاع سکولار از دین می‌کنند نیز دفاعیاتشان در حاشیه مطامع و منافع این جهانی این نگاه پذیرفته می‌شود.

۸-۲-۵. از خودبیگانگی فرهنگی و اجتماعی

گاهی جامعه یا ملتی دچار از خودبیگانگی می‌شود و جامعه‌ای دیگر را خود می‌پندارد و گاهی اوقات ملتی از خودبیگانه می‌شود و از هویت ملی و فرهنگی خویش فاصله می‌گیرد و هویت فرهنگی جامعه‌ای دیگر را اصل قرار می‌دهد (بشیری، ۱۳۸۹).

سیاستگذار فرهنگی نیز چنانچه بر مرکز یک تخیل، فرهنگ و جامعه را تفسیر کرد و مبتنی بر نظریات گادامر، تفسیر وی پذیرفته شود، نظام سیاستگذاری فرهنگی، هم از خود و هم از جامعه دور افتاده است. نه تصویر درستی از خود دارد و نه تصویر درستی از جامعه؛ هم از خود بیگانه می‌شود و هم از جامعه.

۹. جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

این تحقیق، مبتنی بر نظرات گادامر بر آن بود که تحلیلی از فهم و تجربه هرمنوتیکی در فرایند سیاستگذاری فرهنگی ارائه دهد و شرایط وجودی حصول فهم را در این چرخه، تفسیر کند. دستاورد این کاوش، ارائه الگویی ماتریسی برای یک تجربه هرمنوتیکی در چرخه سیاستگذاری فرهنگی است. در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، فهم و تجربه هرمنوتیکی از طریق دیالکتیک و گفت‌وگوی میان سیاستگذار و جامعه (به‌عنوان متن) حاصل می‌آید. فهم و تجربه هرمنوتیکی در این عرصه، به لحاظ تاریخی مشروط است؛ چرا که موقعیت هرمنوتیکی سیاستگذار در فرایند فهم دخالت دارد. به دلیل اینکه سیاستگذار، یک طرف این گفت‌وگو است و موقعیت هرمنوتیکی و افق معنایی وی، همیشه از تاریخ و سنت اثر می‌پذیرد. از این رو تاریخی و سیال است.

در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، پایان‌ناپذیری فهم و تکرار معنایی در حوزه فرهنگ و اثرپذیری فهم از تاریخ و سنت، همگی در چارچوب «تاریخ‌مندی» انسان و فهم است.

تجربه دیالکتیکی براساس منطق پرسش و پاسخ قوام می‌یابد؛ یعنی در آغاز سیاستگذار می‌پرسد و سپس فرهنگ پاسخ می‌دهد؛ اما فرهنگ نیز پرسشگر است و با پرسش خود، از پیش‌داوری و موقعیت هرمنوتیکی سیاستگذار سؤال می‌کند. محصول این دیالکتیک، به سخن در آمدن فرهنگ است و سیاستگذار باید به این سخن گوش فرا دهد. البته این سخن در موقعیت هرمنوتیکی سیاستگذار و آمیخته با افق معنایی او شنیده می‌شود؛ و در نهایت امر، تجربه و فهم هرمنوتیکی دستاورد مشترک سیاستگذار و فرهنگ است.

در این چرخه، سیاستگذار، از ذهن‌گرایی محض نیز فاصله می‌گیرد. در واقع، عمل فهم در فعالیت ذهنی سیاستگذار خلاصه نمی‌شود، بلکه تجربه هرمنوتیکی یک مواجهه است، واقعه و

حادثه‌ای است که اتفاق می‌افتد و توافق و گفت‌وگویی است که میان سیاستگذار و فرهنگ برقرار می‌شود. نتیجه این گفت‌وگو و نحوه توافق قابل پیش‌بینی نیست؛ و از آنجا که فهم محصول فعالیت ذهنی سیاستگذار به تنهایی نیست، هرگز با روش علمی نمی‌توان آن را مرحله‌بندی و پیش‌بینی کرد. نکات یاد شده، روح حاکم بر سیاستگذاری فرهنگی هرمنوتیکی است که درون‌مایه اصلی آن را می‌توان در اندیشه‌های گادامر یافت.

در اینجا بایستی توجه داشت که فهم از نگاه گادامر، واقعه‌ای اتفاقی است. البته ذهنیت سیاستگذار در این واقعه نقش دارد؛ اما قابل مهار و پیش‌بینی نیست.

در فرهنگ برآمده از هرمنوتیک فلسفی، هر فهمی، حقیقت است مشروط به اینکه با پیش فرض‌های بنیادین معارض نباشد. وحدتی در این جامعه متصور نیست و جامعه دچار تکثر است و اگر هم وحدتی حاصل شود، منجر به نزاع و اختلاف می‌شود. همچنین جامعه برآمده از این فرهنگ، جامعه دینی نخواهد بود و به‌طور خوش‌بینانه می‌توان سکولاریسم را از آن انتظار داشت. به نظر می‌رسد که بهره‌برداری از آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی به‌عنوان مبنا در چرخه سیاستگذاری فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی را ناممکن می‌کند. چرا که در آن تعارضات زیادی وجود دارد و وحدت انسجامی در مبانی برای این مقصود، وجود ندارد. براین اساس، فرایند سیاستگذاری فرهنگی، دچار تکثر و تشتت شده و تعارضات و اختلاف برداشت‌ها و نیز عدم امکان درک کامل گذشته و آینده، فرایند خط‌مشی‌گذاری را کاری عبث و بیهوده جلوه می‌دهد.

البته در یک نگاه کلان یا فراچارچوبی، برخی از آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی می‌تواند منجر به بهبود فرایند خط‌مشی‌گذاری در مراحل مختلف شود. لزوم توجه حداکثری به دیدگاه‌های مختلف، پذیرش آنها، تأثیر آنها در اولویت‌بندی و طراحی سیاست‌ها و تلاش برای بهره‌برداری حداکثری از آن، جزء رهاوردهای مثبت این رویکرد است. هرچند نباید تأثیر صاحبان قدرت و ثروت را در مراحل مختلف، نادیده گرفت؛ اما پذیرش مفاهیم هرمنوتیکی در سیاستگذاری فرهنگی، به‌طور کامل و به خودی خود به‌عنوان مبنا، چنین مشکلاتی را در بردارد.

منابع

۱. اجلالی، پرویز (۱۳۷۹)، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: انتشارات آن.
۲. آزاد، علیرضا؛ جهانگیر مسعودی و حسن تقی‌زاده (۱۳۹۳)، «حقیقت» در حکمت متعالیه ملاصدرا و هرمنوتیک فلسفی گادامر»، نشریه آموزه‌های فلسفه اسلامی، ش ۱۵، ص ۳-۳۰.
(Retrieved from <http://www.ensani.ir/fa/content/338167/default.aspx>)
۳. اسمیت، فلیپ (۱۳۸۳)، درآمدی بر نظریه فرهنگی؛ ترجمه حسن‌پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، «مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی»، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۵. بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، «از خودبیگانگی، نشریه معرفت»، ش ۹۱.
(Retrieved from <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/90593/>)
۶. بهادری، افسانه (۱۳۷۶)، «درآمدی بر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی»، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
۸. پارسونز، واین (۱۳۸۵)، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۹. پالم، ریچارد. ا. (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، تهران: هرمس.
۱۰. پهلوان، چنگیز (۱۳۹۰)، فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: نشر قطره.
۱۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا (۱۳۸۷)، «هرمنوتیک و مسئله تاریخ‌مندی فهم انسانی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، س ۱، ش ۴، ص ۱۵۹-۱۹۱.
۱۲. صالحی‌امیری، سیدرضا؛ الهه حیدری‌زاده (۱۳۸۹)، «ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه»، مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۳. طبرسا، غلامعلی (۱۳۸۲)، «تبیین چالش‌های فراروی سیاستگذاری در حوزه فرهنگ»، در مجید وحید، مجموعه مقالات همایش سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ص ۸۹-۱۰۱.

۱۴. غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۲)، «سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی (طرحی برای یک الگوی جانشین) در مجید وحید»، مجموعه مقالات همایش سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ص ۵۱-۶۹.
۱۵. فاضلی، نعمت‌الله و مرتضی قیلیچ (۱۳۹۲)، «نگرشی نوبه سیاست فرهنگی»، سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی (چ ۱)، نگاهت شهر فرهنگ و اجتماع، تهران: انتشارات تیسرا.
۱۶. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، «تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی»، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. کاوسی، اسماعیل و فرزانه چاوش‌باشی (۱۳۸۹)، «دولت و برنامه‌ریزی فرهنگی»، مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۸. مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، تبیین اصول و هرمنوتیک‌گادامر و تطبیق آن بر مبانی معرفتی نواندیشان مسلمان ایرانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. میرخندان، سیدحمید (۱۳۹۱)، «بررسی انتقادی مبانی فلسفی هرمنوتیک گادامر»، معرفت فرهنگی و اجتماعی، س ۳، ش ۴، ص ۶۷-۸۵.
- (Retrieved from <http://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/121>)
۲۰. میرخندان، سیدحمید (۱۳۹۳)، «بررسی انتقادی دیدگاه گادامر درباره فرهنگ و جامعه»، قم: دانشکده صدا و سیما
- (Retrieved from <http://qomirib.ac.ir/index.aspx?pid=99&articleid=55783>)
۲۱. میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- (Retrieved from <http://www.bashgah.net/fa/content/show/49965>)
۲۲. واعظی، احمد (۱۳۹۲)، نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. واعظی، احمد (۱۳۹۳)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. هاوالت، مایکل و ام رامش (۱۳۸۰)، مطالعه خط‌مشی عمومی، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
25. Birkland, Thomas. A. (2011), *An introduction to the policy process: Theories, concepts, and models of public policy making* (3rd ed.). Armonk, N.Y.: M.E. Sharpe.

26. Cochran, Clarke. E. (2012), *American public policy: An introduction ...* [et al.] (10th ed.). Sydney: *Wadsworth/Cengage Learning*.
27. Gadamer, H.-G. (2004), *Truth and Method (Continuum Impacts)* (1st ed.): *Continuum*.
28. Matarasso, François; Landry, Charles (1999), *Balancing act: twenty-one strategic dilemmas in cultural policy*. 4 volumes. Belgium: *Council of Europe Publishing*. Available online at <http://www.artsmanagement.net/downloads/cultural-strategy-dilemmas.pdf>.

